

فهرس

۲۵	○ نهضت ادبی و تکامل شعر فارسی
۲۷	○ پیش لفظ
۳۱	○ حرفی چند
۳۳	○ سرسخن
۳۵	○ اقتباسات از آرای دانشمندان

نام و نشان سروده ها

۳۹	بخش اول: حمد و نعت و منقبت
۴۱	۱- بحضور باری تعالی
۴۴	۲- قصیده در نعت خاتم الانبیاء
۵۵	۳- قصیده در موعظت و نعت رسول اکرم
۶۳	۴- منقبت حضرت علی
۶۷	بخش دوم: یاد بودها
۶۹	۱- پدرم: مولانا وجیه الحق
۷۱	۲- مادرم: بیگم فرحت النساء
۷۴	۳- برادرم: وسیم الحق

۷۶ ۴- همسرم دکتر هاجره ولی الحق

بخش سوّم: منظومات

- ۷۹
 ۸۱ ۱- قصیده در ذکر آیت الله خامنه ای
 ۸۸ ۲- استقبالیه
 ۹۰ ۳- زندگان جاوید
 ۹۵ ۴- ای کوه دماوند
 ۹۸ ۵- نذر شیخ علی حزین
 ۱۰۱ ۶- من وتو
 ۱۰۹ ۷- مجموعه اضداد
 ۱۱۳ ۸- ای بت رعناى شعر
 ۱۱۸ ۹- ای شعرم
 ۱۲۱ ۱۰- دل گویدم
 ۱۲۳ ۱۱- کشمیر می خواند مرا
 ۱۲۴ ۱۲- ایران
 ۱۲۵ ۱۳- به همسرم
 ۱۲۷ ۱۴- به مزار همسرم
 ۱۲۹ ۱۵- کعبه اهل سخن
 ۱۳۰ ۱۶- لکهنوو
 ۱۳۲ ۱۷- ای بلبان گلشن شیراز و اصفهان
 ۱۳۳ ۱۸- ز شکر فروشان ایران بگوی
 ۱۳۹ ۱۹- بر چاپ شدن کلیات عرقی
 ۱۳۹ ۲۰- استاد غلام رضا ستوده

۱۴۰	در راه تبریز	۲۱-
۱۴۱	قطعه	۲۲-
۱۴۱	در تبریز	۲۳-
۱۴۲	قطعه در زمین امیر خسرو	۲۴-
۱۴۴	من و شعرم	۲۵-
۱۴۵	تحفه هند به ایران	۲۶-

بخش چهارم: غزلیات

الف: شامل در شعله ادراک

۱۴۹	آرزوها:	
۱۴۹	لطف و حمایت از درِ یزدانم آرزوست	۱-
۱۵۱	عُمر اَبَد نه چشمة حیوانم آرزوست	۲-
۱۵۳	بشکستن سلاسل و زندانم آرزوست	۳-
۱۵۵	نئی حُسن ، نئی شراب ، نه بُستانم آرزوست	۴-
۱۵۷	بارِ دگر برفتنِ ایرانم آرزوست	۵-

غزلیات دیگر

۱۵۹	هر آنچه شکل پذیر است، نقش بر باد است	۶-
۱۶۱	رَوْنق دِه کاشانه من گوهر فن باد	۷-
۱۶۲	پیوسته لاق است پریشانی خیال	۸-
۱۶۴	من آزان قوم نیم کان سپر آند اخته آند	۹-
۱۶۵	مستِ شرابِ همتِ مردانه خودیم	۱۰-
۱۶۶	باش در دام بلا، از سیفلگان یاری مجوی	۱۱-
۱۶۷	قلبِ فروزانِ من ، شمع شبستانِ من	۱۲-
۱۶۸	کوه و بیابانِ من ، راغ و گلستانِ من	۱۳-

- ۱۶۹ - ۱۴. حورای بهشت است و یا ماه تمام است
- ۱۷۲ - ۱۵. من به کشف همه اسرار جهان پر دارم
- ۱۷۳ - ۱۶. محرم خویشتن بشو تا به او آشنا شوی
- ۱۷۵ - ۱۷. دل را نگویم بیع من و سر نفروشم
- ۱۷۷ - ۱۸. گلهای سخن را به سبک سر نفروشم
- ۱۷۸ - ۱۹. فرقم فرو نیاید هر چند سوخت جانم
- ۱۷۹ - ۲۰. آتش نشانده ام، سوزم و نه سوزانم
- ۱۸۱ - ۲۱. سوز دلم در عشق نگر تاب و تب غم از من پرس
- ۱۸۳ - ۲۲. سرگشته ی محبت جانانه ام هنوز
- ۱۸۵ - ۲۳. فلک پرواز هستم، زیر پرروی زمین دارم
- ۱۸۶ - ۲۴. نه در دل آتش نفرت، نه در سر زهر کین دارم
- ۱۸۷ - ۲۵. بر پا هنوز گشمگش کفرو دین که بود
- ۱۸۹ - ۲۶. تیغ نفاق در گم، دشنه کین در آستین
- ۱۹۱ - ۲۷. گل چیست، خار چیست، خزان و بهار چیست؟
- ۱۹۲ - ۲۸. کی از جفای دهر روانم غمین نبود
- ۱۹۴ - ۲۹. سوز درون و تلخی غم چیست؟ ز اهل ماتم پرس
- ۱۹۵ - ۳۰. زلف سیاه تو، و رخ دلفر و زهم
- ۱۹۶ - ۳۱. آرزویم آستان توست، راهی ده مرا
- ۱۹۸ - ۳۲. نه من آندوهگین هستم نه خواهم شادمانی را
- ۱۹۹ - ۳۳. در رود خشک زیست کُنون آیم آرزوست
- ۲۰۰ - ۳۴. دیدیم که هر بزم طرب چشم تری داشت
- ۲۰۱ - ۳۵. مشغول جهان بود، نه باعشق سری داشت
- ۲۰۲ - ۳۶. از ابر نگاه او چون ریزش پیهم شد
- ۲۰۴ - ۳۷. گر شخص پارسانی، کی مرد شوم باید؟

- ۲۰۵ - ۳۸. تنها بوطن ماندم و یاران همه رفتند
- ۲۰۶ - ۳۹. بسیار سخن در دل و گفتن نتوانم
- ۲۰۷ - ۴۰. پیشانی همت به درِ عجز نه سودیم
- ۲۰۸ - ۴۱. اگر چه ساحتِ گلشن ز گل همه رنگ است
- ۲۰۹ - ۴۲. بین! بد هر زدستِ فلک چه نیرنگ است
- ۲۱۰ - ۴۳. رمز آشنای گردشِ پیمانانه بوده ایم
- ۲۱۳ - ۴۴. آن کو که بدلِ همت و شوقِ سفری داشت
- ۲۱۳ - ۴۵. از غم و عیش بی نیاز، در همه حال مست هست
- ۲۱۴ - ۴۶. جمالِ یار برون از نقاب می بینم
- ۲۱۵ - ۴۷. بناله دلِ غمگین نداد گوش کسی
- ۲۱۶ - ۴۸. دشمنِ بختِ سیاه و شبِ تارم نشدی
- ۲۱۷ - ۴۹. نه خود را کُشتمی در عشق و چون فرهاد می کردم
- ۲۱۸ - ۵۰. از خاکدانِ عالم و باغِ جنان گذشت
- ۲۲۰ - ۵۱. تهی شده ز عنا دلِ چو، باغ را چه کنم
- ۲۲۱ - ۵۲. گشتم بدامِ زیست گرفتارِ خویشتن
- ۲۲۲ - ۵۳. میلم بجای هست به آزارِ خویشتن
- ۲۲۳ - ۵۴. دل بوده هست شمعِ شبستان آرزو
- ۲۲۵ - ۵۵. دلِ دیگر باره به ناظوره غم یار شد است
- ۲۲۶ - ۵۶. قتلَم بکنی، سزاهم این است
- ۲۲۷ - ۵۷. بارها دل ز تذبذب کُره نار شد است
- ۲۲۸ - ۵۸. گاهی زیمی ناخوش و گاهی به نمی خوش
- ۲۲۹ - ۵۹. دل سوختن ز جلوه جانانه خوشتر است
- ۲۳۰ - ۶۰. درد گزیده بودِ دلَم، هست ستم گش اکتون هم
- ۲۳۱ - ۶۱. بدام سُبک بُندِ افکارِ من

- ۲۳۳ - ۶۲ - کُشته رَا هِ وَفَا مُرْدَن نَمی دَانَد که چِیست
- ۲۳۴ - ۶۳ - نِه تِیر وَتِفَنگَم نِه تِیغ وَسِنَانَم
- ۲۳۶ - ۶۴ - اِین هَسْت دَوْرِ مَرْدُم وَشَاهی نِمَانده اسْت
- ۲۳۸ - ۶۵ - زخود رَمیده ام وَدر خِیَالِ خویشتنم
- ۲۳۹ - ۶۶ - بَرَاهِ حِرْصِ وَهَوَسِ پَایمَالِ خویشتنم
- ۲۴۰ - ۶۷ - صَهَبَای تَنَدِ وَسَاقی گُل رُوگُذَاشْتَم
- ۲۴۱ - ۶۸ - بِه هِر زَبان سُوخِنِ اِنقِلَابِ خَوَاهی یَافْت
- ۲۴۳ - ۶۹ - گِر چِه پِیغَامِ اَجَلِ دَر هِر نَفَسِ بَاشَد مَرَا
- ۲۴۴ - ۷۰ - اِین گُلشِنِ اَفکارم پَاکِ از خَسِ وَخَاشاکِ اَسْت
- ۲۴۵ - ۷۱ - شُعَاعی زِ تَنویرِ جَانانِه هَسْتَم
- ۲۴۶ - ۷۲ - لُطْفِش بِه اَهْلِ دَهرِ چو بَاشَد جَهانِ خُوشِ اسْت
- ۲۴۷ - ۷۳ - زِیرِ رَمینِ وَدَر تَهِ اَفلاکِ سُوخْتَم
- ۲۴۹ - ۷۴ - مَن بِنْدَه مَصَالِحِ دِلخَوَاهِ نِیَسْتَم
- ۲۵۱ - ۷۵ - خَانَ وَمانِ سِینِه از تَابِ رُخِ جَانانِه سُوخْت
- ۲۵۲ - ۷۶ - رَوشم بِه دُشْمنانِ هِم دَر مِهرِ بازِ گِرْدَن
- ۲۵۳ - ۷۷ - نَه نَواطِرَ از بُلْبُلِ ، نِه کَسی غَزَلِ سَرَاید
- ۲۵۴ - ۷۸ - زَفیضِ وُسَعَتِ دِلِ عَالَمِ خُوشِ رَنگِ مَالِ مَن
- ۲۵۶ - ۷۹ - مُمکِن نَبُودِ شَخْصیِ غِیرِ از تُو پَرَسْتَم مَن
- ۲۵۸ - ۸۰ - اَشعارِ خُودِ بِه پِیشِ کَم مَایگانِ نَخوانم
- ۲۵۹ - ۸۱ - پِنمایِی هِر کِرا تُو نِشانِ جَبینِ خویشتن
- ۲۶۱ - ۸۲ - می نُماید هِر چِه ، دَانِشُورِ نَمی دَانَد که چِیست
- ۲۶۲ - ۸۳ - وَقتی بِنَایِغِ زِیستِ وَلیِ آبِ وَرَنگِ دَاشت
- ۲۶۳ - ۸۴ - از سَنگِ حَادثَاتِ جَهانِ پَا شِکِستِه اِیم
- ۲۶۴ - ۸۵ - کَسی کِه دِلِ زَدَلِ مَاشِکِستِه تَر دَارَد

- ۲۶۵ - ۸۶. شُده خسته در جنگ در خواب هستم
- ۲۶۷ - ۸۷. مَنْ یُوسِفِ امروزه آم و در ته چاهم
- ۲۶۸ - ۸۸. دیوانه گر نیم من ، هشیار هم نه هستم
- ۲۶۹ - ۸۹. بخدای تکیه کرده فکن آتشِ نگاهی
- ۲۷۱ - ۹۰. بنگر به لُطفِ خویش ، ز عصیانِ ما مپرس
- ۲۷۲ - ۹۱. از سینه فگار و دلِ زارِ من مپرس
- ۲۷۳ - ۹۲. ز جهانِ سود و زیان گذر ، بگروهِ اهلِ سخنِ در آ
- ۲۷۴ - ۹۳. بَورِ ز مهرِ ز مخلوق ، اساسِ دینِ این است
- ۲۷۵ - ۹۴. هست آنچه ، ازان آرزوی بیش ندارم
- ۲۷۶ - ۹۵. در گلشنِ حیاتِ کُنون رنگ و بونماند
- ۲۷۸ - ۹۶. بر شاخِ گلستانِ قُدسِ آشیانه خواهم
- ۲۷۹ - ۹۷. عُمرِ دو روزه منِ آندوهگین گذشت
- ۲۸۰ - ۹۸. آن مُرغِ خوشنوا که بگلزارِ خانه داشت
- ۳۸۱ - ۹۹. اِخفایِ محبّتِ عَجَب ، اظهارِ عَجَب تر
- ۲۸۲ - ۱۰۰. کِر دارِ عَجَبِ داری و افکارِ عَجَب تر
- ۲۸۴ - ۱۰۱. تدبیرِ بیخِ کندنِ بیداد می کنم
- ۲۸۶ - ۱۰۲. بیجانِ زخستگی مرا دستِ دُعا شده
- ۲۸۷ - ۱۰۳. بَدَا منم گهرِ اشکِ لاله گون ندهد

ب: شامل در خرمن گل

- ۲۸۸ - ۱. با آنکه پای بسته و بازو شکسته ام
- ۲۹۰ - ۲. هستم به منزلی که در آن غم نمی رسد
- ۲۹۱ - ۳. خیالِ چیدنِ گل‌های آرزوست هنوز
- ۲۹۳ - ۴. مسلط است بجانم خیالِ دوست هنوز
- ۲۹۴ - ۵. اعتقادی پبی دنباله دین می باید

- ۲۹۵ - ۶. مستِ ازلی هستم بی مشربِ رندانه
- ۲۲۶ - ۷. با جُرأتِ ، رندانه با همّتِ مردانه
- ۲۹۷ - ۸. خبرِ عیشِ درونی نه تو داری و نه من
- ۳۹۸ - ۹. ویرانه ای بخواهم کانه جای کسی نباشد
- ۲۹۹ - ۱۰. غیرتِ فقر به خود بینی احسانِ مفروش
- ۳۰۰ - ۱۱. خواهشِ عیشِ چو داری ، زرایمان مفروش
- ۳۰۱ - ۱۲. سوزِ دل را به خیالِ رُخِ جانانِ مفروش
- ۳۰۲ - ۱۳. بر ره لابه بیویم ، نتوانستم من
- ۳۰۳ - ۱۴. آنان که گشته گل همه گلزار می شوند
- ۳۰۴ - ۱۵. زنا بدوشم نی، نی سُبْحه بد ستم من
- ۳۰۵ - ۱۶. در مان برای سینه صد چاک گشته ایم
- ۳۰۷ - ۱۷. خواهی شوی ز جلوۀ جانانه آشنا
- ۳۰۸ - ۱۸. چون بشدن زیرِ خاک هست مرا سرنوشت
- ۳۰۹ - ۱۹. بُرون ز آستینیم دستِ سوال نه دیروز بوده نه امروز هست
- ۳۱۰ - ۲۰. مرا بر شکستِ تمنّا ملال نه دیروز بوده نه امروز هست
- ۳۱۱ - ۲۱. ولیّ را ز وضعِ زمانه ملال نه دیروز بوده نه امروز هست
- ۳۱۲ - ۲۲. رستگاری ز کفِ غم نه تو داری و نه من

ج: شامل در شبچراغ

- ۳۱۴ - ۱. بی نیازِ داروی لطف است قلبِ زارِ ما
- ۳۱۶ - ۲. طرز تازه می تراود از لبِ گفتارِ ما
- ۳۱۸ - ۳. از دماغِ ما بگوید شاهدِ اشعارِ ما
- ۳۲۰ - ۴. در گلشنِ بینش من هر جای که گل بینم
- ۳۲۲ - ۵. فصلِ بهار آمد و وا در میخانه شد
- ۳۲۴ - ۶. بگذشت شب، هنوز تهی است جامِ ما

- ۳۲۶ - ۷. یگانه نابغه روزگارِ خود باشم
- ۳۲۸ - ۸. گفته شد آنچه بهر آن ما چرا هم چنین نبود
- ۳۳۰ - ۹. ما روشنی بام و درِ خانه ی خودیم
- ۳۳۲ - ۱۰. مسحورِ دلفریبیِ افسانه ی خودیم
- ۳۳۳ - ۱۱. می کشد جانبِ خود آن بت طنز مرا
- ۳۳۴ - ۱۲. کی رساند ضرری فتنه غماز مرا
- ۳۳۵ - ۱۳. باده عرفان، غذای قلب و جان، داریم ما
- ۳۳۷ - ۱۴. خنده پیشانی برای دشمنان داریم ما
- ۳۳۹ - ۱۵. شهیدِ خالص در کلامِ خود نمان داریم ما
- ۳۴۱ - ۱۶. در لباسِ جسم مسکن در جهان داریم ما
- ۳۴۳ - ۱۷. چون درختان سایه بهر رهروان داریم ما
- ۳۴۵ - ۱۸. استخوانها را بسوزاند غم پنهان ما
- ۳۴۷ - ۱۹. حاصلِ اوجِ خردِ شکلِ جنون من است
- ۳۴۹ - ۲۰. پیرِ مغان! بینِ چطور حالِ زبون من است
- ۳۵۰ - ۲۱. ز جورِ یک به دیگری، نتیجه کارزارها
- ۳۵۲ - ۲۲. چمن چمن شگفته گل اگر به مرغزارها
- ۳۵۴ - ۲۳. گر سوختم ز آتشِ غم من، درین چه بحث
- ۳۵۶ - ۲۴. دانیم کیست دشمنِ گلشن، درین چه بحث
- ۳۵۸ - ۲۵. خوش مباش از کاسه ات پُر از شرابِ ناب هست
- ۳۶۰ - ۲۶. در گذرگاهِ جهان با همّتِ مردانه باش
- ۳۶۲ - ۲۷. از مقصدِ حیاتِ چو بیگانه ام هنوز
- ۳۶۴ - ۲۸. بر دوش اگر رشته رنار ندارم
- ۳۶۷ - ۲۹. سرافکنندگی نی شعاری من است
- ۳۶۹ - ۳۰. آشتی کن اختیار، از فتنه سامانی گریز

- ۳۷۱ - پیش ازین آنجا شوی معتوب و زندانی، گریز
- ۳۷۳ - در میان سبزه و گل ریزش باران خوش است
- ۳۷۵ - در دل شب گم شوم دریاد یارِ خویشتن
- ۳۷۷ - رندان زهر چه هست به آن، تر گلو کنند
- ۳۷۹ - زهاد دید حسن از ل آرزو کنند
- ۳۸۱ - آن را که شهره شد به جهان بهر دینِ خویش
- ۳۸۳ - قطره آب مجو، پاره ای از نان مطلب
- ۳۸۵ - لازم است آنچه بهر گفتن، گوی
- ۳۸۷ - هر که داند نه قدرِ بیداری
- ۳۸۸ - زاده عهدِ خزانیم، از بهارِ ما مپرس
- ۳۹۰ - حسنت نگاه دار مشو خود عدوی خویش
- ۳۹۱ - از صومعه داران و ز رندانِ قدح نوش
- ۲۹۳ - عاجز و در مانده ایم از چون و چندِ خویشتن
- ۳۹۵ - در جنگ کفر و دین گرفتار نیستم
- ۳۹۷ - بردیم بلب ساغر و سوگند شکستیم
- ۳۹۹ - برای عفو و آمرزش ثنای مصطفیٰ کردم
- ۴۰۱ - نه بهر حور و قصر و طوبی و کوثر دعا کردم
- ۴۰۲ - چگویم زندگانی زیر چرخ دون چه ها کردم
- ۴۰۳ - نه خیزد ارسخن از دل، زبان ما چه کند
- ۴۰۵ - ز سازشهای مغرب شرق را دلتنگ می بینم
- ۴۰۷ - می تراود نورِ فکرِ تازه از گفتارِ ما
- ۴۰۸ - ذوق سخن زهند به ایران فروختیم
- ۴۱۰ - ماچاشنی درد به درمان فروختیم
- ۴۱۱ - بهرِ حظوظ نفس درِ جان فروختیم

- ۴۱۲ - ۵۵. زدستِ جورِ زمانه خراب و خسته شدم
- ۴۱۳ - ۵۶. دلِ گرم در سینه دارم هنوز
- ۴۱۵ - ۵۷. نداند غمِ غمگسارم هنوز
- ۴۱۷ - ۵۸. همه شب به مستی گذارم هنوز
- ۴۱۹ - ۵۹. چون من، هدفِ دستِ ستمکار کدام است
- ۴۲۱ - ۶۰. بر کاخِ ببین بر سر دیوار کدام است
- ۴۲۳ - ۶۱. کی گفت زغمخواران شرمنده احسان شو
- ۴۲۵ - ۶۲. نتوانم که ببینم می و میخانه را
- ۴۲۶ - ۶۳. هر آنچه هست بدنمای دون ازان منست
- ۴۲۸ - ۶۴. خسته و نیم جان از شدتِ تشنگی شوم
- ۴۲۹ - ۶۵. کشم انتظارِ تو شعرتر، به دلِ تپیده من در آ
- ۴۳۱ - ۶۶. برد اسبِ فکرم به راغِ بهشت
- ۴۳۳ - ۶۷. از شبستانِ آی بیرون، بین رخِ رخشانِ صبح
- ۴۳۵ - ۶۸. هم نواله گر نباشد میهمان بر خوانِ صبح
- ۴۳۷ - ۶۹. آی و بین در شرقِ گردون، رونقِ میدانِ صبح
- ۴۳۹ - ۷۰. شاهِ خاور رو بر آرد بارخِ تابانِ صبح
- ۴۴۱ - ۷۱. باعثِ سرمستیِ ما از کسی مستور نیست
- ۴۴۳ - ۷۲. کی شود عاشقِ کسی گر پیرو منصور نیست
- ۴۴۴ - ۷۳. قتلِ من هم آن بُتِ سفاک را منظور نیست
- ۴۴۵ - ۷۴. طبعِ فکر انگیزم افسردن نمی داند که چیست
- ۴۴۷ - ۷۵. سرفرازی سرفرو کردن نمی داند که چیست
- ۴۴۸ - ۷۶. در لباسِ نور آئی پیشِ چشمِ حیرانم
- ۴۵۰ - ۷۷. این چه آتش در دل هست، کزوی می سوزد جانم
- ۴۵۲ - ۷۸. پاشیده شد بر آنچه ز شمع شعور ما

- ۴۵۴ - ۷۹. ما در خیال تازه بهاری نشسته ایم
- ۴۵۶ - ۸۰. هر چه خورند بهر نشئه، زانست شراب من جدا
- ۴۵۸ - ۸۱. آتش رنگ گل کجا، گرمی شعر من کجا؟
- ۴۵۹ - ۸۲. هست سوال غم، روی با دل خویشتن کجا
- ۴۶۰ - ۸۳. چو ولی به بیدل نغز گوی بکشیده باده ز جام او
- ۴۶۲ - ۸۴. به فلک به خط غبار ثبت بیافتیم پیام او
- ۴۶۴ - ۸۵. بنگر به شکل شعر سبک رانی خیال
- ۴۶۶ - ۸۶. منکر مشو به زیست ز سلطانی خیال
- ۴۶۷ - ۸۷. ما تحفه بهاریم، اندر خزان نباشیم
- ۴۶۹ - ۸۸. چو بیجان می شود جسم شهیدی، جان شود پیدا
- ۴۷۱ - ۸۹. برای زیستن از غیب صد سامان شود پیدا
- ۴۷۳ - ۹۰. کتاب حیاتم چو شیرازه شد
- ۴۷۴ - ۹۱. یابه شهر عاشقی رسم ستم رانی نماند
- ۴۷۵ - ۹۲. ما مسلمانیم و باشد رهنما قرآن ما
- ۴۷۷ - ۹۳. چون بپرسیدند از خلد برین، یاران ما
- ۴۷۸ - ۹۴. یا مرگ را کشیده به بر در جهان مباش
- ۴۷۹ - ۹۵. بد روزه ای اگر، به ستم نوحه خوان مباش
- ۴۸۰ - ۹۶. جانب خود می کشند الطاف ربّانی مرا
- ۴۸۲ - ۹۷. مرغ خرد شده همه صید زبون دل
- ۴۸۳ - ۹۸. رسته زدام اهر من دور ز گمراهی شدم
- ۴۸۴ - ۹۹. کی بهر تن آسانی خود را بفروشم من
- ۴۸۶ - ۱۰۰. شعله عشق چو سر زد دل دیوانه بسوخت
- ۴۸۸ - ۱۰۱. به هر بزمی که می مانم، به هر شهری که می باشم

- ۴۸۹ - ۱۰۲. هنوز گشته نبودم گلی که چیده شدم
- ۴۹۰ - ۱۰۳. منحرف از قول گشت، وعده فراموش کرد
- ۴۹۱ - ۱۰۴. نه بس آهوی عقل رام منست
- ۴۹۲ - ۱۰۵. پُر از بادۀ شعر جام من است
- ۴۹۴ - ۱۰۶. با دل نشستن انجمن آرای منست
- ۴۹۶ - ۱۰۷. با لیلی عشق تو چون عهد وفا بستم
- ۴۹۷ - ۱۰۸. هر شخص ستم پیشه، هر شخص کم اندیشه
- ۴۹۸ - ۱۰۹. همچو منصور کنون کاشف اسرار منم
- ۴۹۹ - ۱۱۰. بابِ لطفِ حق به تیره بخت و اهر گز نه شد
- ۵۰۰ - ۱۱۱. تنها نه ز غم ناله و فریاد توان کرد
- ۵۰۲ - ۱۱۲. دل حال تنک مایگی عقل بداند
- ۵۰۳ - ۱۱۳. من جان خودم را به اهر من نفروشم
- ۵۰۵ - ۱۱۴. آن کس که خیال قد و رویت به سر افتاد
- ۵۰۷ - ۱۱۵. در راه تلاش تو نه تنها بشر افتاد
- ۵۰۹ - ۱۱۶. بر هر کسی از ناز تو کردی نظر، افتاد
- ۵۱۱ - ۱۱۷. در عشقِ همچو شمع و پروانه سوختیم
- ۵۱۳ - ۱۱۸. تنها نه در جدائی جانانه سوختیم
- ۵۱۵ - ۱۱۹. ز فیض یک نگه گرم آگهی آموخت
- ۵۱۶ - ۱۲۰. رموزِ شعر و طریقِ سخن وری آموخت
- ۵۱۷ - ۱۲۱. بهر دونانِ خشک بسی خوار می شویم
- ۵۱۹ - ۱۲۲. در راه جور صورت دیوار می شویم
- ۵۲۱ - ۱۲۳. جام شرابِ ناپ چيست، دیده گشا که هم چنین
- ۵۲۳ - ۱۲۴. سوزد ز التهابِ غم عشق جان هنوز

- ۵۲۵ - ۱۲۵. پیرم ولیک صیدِ هوس هست جان هنوز
- ۵۲۷ - ۱۲۶. فصلِ گل آمد، حسین گلزار شد
- ۵۲۹ - ۱۲۷. تا گل شده شویم نمودار، می رویم
- ۵۳۱ - ۱۲۸. هر کس که شد به عشق گرفتار در گذشت
- ۵۳۳ - ۱۲۹. ابهام چو یگذشت ز حد، من نشناسم
- ۵۳۵ - ۱۳۰. ای خوشا وقتی که خرم روز گاری داشتم
- ۵۳۷ - ۱۳۱. رندان بر آنچه هست ازان تر گلو کنند
- ۵۳۸ - ۱۳۲. مصریان ای ماه کنعان انتظارت می کشند
- ۵۳۹ - ۱۳۳. شخصی که شعر فارسی گوید به آسانی، منم
- ۵۴۰ - ۱۳۴. آن کو متاعِ لطف دارد با فراوانی، منم
- ۵۴۱ - ۱۳۵. ای خوشا وقتی که خرم روز گاری داشتم
- ۵۴۳ **د: غزلیات غیر مطبوعه**
- ۵۴۳ - ۱. کرمها را جسم تو خوراک خواهد شد، بدان!
- ۵۴۵ - ۲. نتوانم که بینم می و میخانه را
- ۵۴۷ - ۳. جذبۀ عشق زد آتش دل دیوانه را
- ۵۴۹ - ۴. تا خوابِ مرگ ذکر کسی بود بر زبان
- ۵۵۲ - ۵. گر چه شیرینست، مپندار شکر می ریزد
- ۵۵۴ - ۶. دوش در کشمکش زیست نجاتم دادند
- ۵۵۶ - ۷. با شهان بی خرد گوید دل بیدار ما
- ۵۵۸ - ۸. هر حسین کایدنظر، فهمم که باشد یار ما
- ۵۶۰ - ۹. مستانه چون درویشان از ره به صدا رفتم
- ۵۶۲ - ۱۰. در یافته سَری از اسرارِ خدا رفتم
- ۵۶۴ - ۱۱. از حادثۀ مرگم مسدود نه راهم شد

- ۱۲- هر فتنه گری مسموم از زهرِ نگاهم شد
 ۵۶۶
- ۱۳- بگو که دست بخواب است و گشته پایم شل
 ۵۶۸
- ۱۴- گوشِ دل پیوسته می شنود صدای جبرئیل
 ۵۷۰
- ۱۵- دل که نه کم است از کعبهٔ ربِّ جلیل
 ۵۷۲
- ۱۶- دل بر این راضی نشد نثر نگاری کنم
 ۵۷۴
- ۱۷- باز تلاشِ همان گمشده یاری کنم
 ۵۷۶
- ۱۸- از من گوشه نشین گوی با اربابِ دَوَل
 ۵۷۸
- ۱۹- شاعر ساحرم و شعر سرایم اوّل
 ۵۸۰
- ۲۰- بر طبعِ خود پسندِ خودم خردمی منم
 ۵۸۲
- ۲۱- نی سوختم ز تابِ رُخ یارِ خویشتن
 ۵۸۳
- ۲۲- ای وقت! سست کن دمِ رفتارِ خویشتن
 ۵۸۵
- ۲۳- تنهاست چون حیات، شده در وطن چه سود
 ۵۸۷
- ۲۴- ز خمِ سینه را بخارم اندکی
 ۵۸۹
- ۲۵- غم زداید ذکرِ یارم اندکی
 ۵۹۱
- ۲۶- ازستم رانی گردون زنده ای در گورش
 ۵۹۲
- ۲۷- نه بر لب آه، نی یادیدهٔ نمناک خواهم رفت
 ۵۹۳

بخش پنجم: قطعات و قطعات تاریخ

- الف: قطعات
- ۱- به خدا
 ۵۹۷
- ۲- سخن من
 ۵۹۸
- ۳- عرقی و حافظ و ولی
 ۵۹۸
- ۴- انجمن من
 ۵۹۹
- ۵- تحقیق و تخلیق
 ۶۰۰

ب : قطعات تاریخ

- ۱- شامل در خرمن گل ۶۰۳ تا ۷۱۵
 ۲- شامل در شعله ادراک. ۷۱۶ تا ۷۲۵
 ۳- شامل در شبچراغ ۷۲۶ تا ۷۶۰

بخش ششم : رباعی و دو بیتی

الف : رباعیات

- ۷۶۱
 ۷۶۳
 ۷۶۳ ۱- تو خالق و عالم همه معمور از تو
 ۷۶۳ ۲- رفتیم سوی مقتل و خندان رفتیم
 ۷۶۳ ۳- ای آنکه بکاینات نور است از تو
 ۷۶۴ ۴- آنم که ز آفات جهان بستیزم
 ۷۶۴ ۵- گر شعله نیم ، نیز نه هستم من دود
 ۷۶۴ ۶- هر مشوره اهل خرد رد کردم
 ۷۶۴ ۷- در راه هوس ای که نشینی ، برخیز
 ۷۶۵ ۸- خونباری چشم و رخ زردم بنگر
 ۷۶۵ ۹- پیک اجل آمده ثمینه را برد
 ۷۶۵ ۱۰- در باغ نه از اهل چمن هیچ کس است
 ۷۶۶ ۱۱- پیک اجل آمد چو وئی را بردن
 ۷۶۶ ۱۲- در گلشن هستیت نه رنگ است نه بو
 ۷۶۶ ۱۳- در عشق توای دوست سیه شد روزم
 ۷۶۶ ۱۴- شخصییست نه در دهر کر اغم نشود
 ۷۶۷ ۱۵- محدود مرا عقل و خیالم محدود
 ۷۶۷ ۱۶- من پیکر گل ، خالق انس و جان تو
 ۷۶۷ ۱۷- از شدت انحطاط هر شی افسرد

- ۱۸- از پیکر سرکش تن بیجان بهتر ۷۶۷
- ۱۹- طوفان اجل رخت هر انسان را برد ۷۶۸
- ۲۰- پر خون دل ، وبادۀ عشرت نوشم ۷۶۸
- ۲۱- ای کاش کسی سهل کند مشکل من ۷۶۸
- ۲۲- آنطور مکن که دوست دشمن گردد ۷۶۸
- ۲۳- من بلبل شیدا، گل خندانی تو ۷۶۹
- ۲۴- از برق اگر سوخته خرمن ، چه کنم ۷۶۹
- ۲۵- از لذت دنیا نه هوس است مرا ۷۶۹
- ۲۶- در فکرِ مداوا دلِ غمناک نسوخت ۷۶۹
- ۲۷- دانی تو مرا ماضی و حالم هم بین ۷۷۰
- ۲۸- در گلشنِ عالم چه پسندی ای گل ۷۷۰
- ۲۹- گفتند که غم زهر ، وپا زهرش می ۷۷۰
- ۳۰- ابلیس که پیوسته پیبی جان من است ۷۷۰
- ۳۱- از کیفیت صومعه بس غمگینم ۷۷۱
- ۳۲- تازی نیم و نیز نه هستم من کرد ۷۷۱
- ۳۳- خون جگر از بادۀ ناب اولی تر ۷۷۱
- ۳۴- می خورده شدن مست علاج غم نیست ۷۷۱
- ۳۵- از چشم هوسناک حجاب اولی تر ۷۷۲
- ۳۶- هر چند که در صومعه معیوب نبود ۷۷۲
- ۳۷- تو بنده رب ، پرتوی ربانی نی ۷۷۲
- ۳۸- از گلشنِ معرفت چو گل برچیدم ۷۷۲
- ۳۹- عرشی چو گذشت از جفای مریخ ۷۷۳
- ۴۰- نی شادی و عیش است نه اندوه و غم است ۷۷۳
- ۴۱- از عالم بالا به جهان آوردی ۷۷۳

ب : دو بیتی

- ۷۷۴ - ۱. ای که هستی تو ز آمیزش روح و ادراک
- ۷۷۴ - ۲. از جورِ ستمگاران دَر دهر نه خو کردم
- ۷۷۴ - ۳. جز پر ستیدن تو بهر بشر سودی نی
- ۷۷۵ - ۴. هستی بر تر الله صمد لا محدود
- ۷۷۵ - ۵. نی شادی و عیش است ، نه اندوه و غم است
- ۷۷۵ - ۶. بهر آرایش و تزئین رخ شاهد فن
- ۷۷۵ - ۷. عقل بگرفت چو در خاک وجودم ریشه
- ۷۷۶ - ۸. مرا جسم از آب و گل آفریدی
- ۷۷۶ - ۹. گهی تو نگری و جاه و مال می طلبی

بخش هفتم : تراجم

- ۷۷۹ - ۱. عرفی
- ۷۸۰ - ۲. اقبال
- ۷۸۱ - ۳. واژگون آن هم
- ۷۸۲ - ۴. مرزا غالب
- ۷۸۳ - ۵. شب چراغ
- ۷۸۵ - ۶. آن محترم نا آشناس ت
- ۷۸۷ - ۷. امان در آب هست
- ۷۸۹ - ۸. کهکشان در آب هست

بخش هشتم : هجویات

- ۷۹۳ - ۱. قطعه در هجو خود
- ۷۹۴ - ۲. استقبالیه
- ۷۹۷ - ۳. من کیستم؟

